

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Impact of Crime Representation in Social Media on Public Opinion and Criminal Policy Regarding Violent Crimes

Peyman Mansouri¹, Asal Azimian^{*2}, Seyyed Mohammad Reza Mousavi Fard³

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Sha.C., Islamic Azad University, Shahrood, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Se.C., Islamic Azad University, Semnan, Iran.

* Corresponding Author's Email: Asal.azimian@iau.ac.ir

ABSTRACT

The influence of social media and public opinion pressure on criminal policy is one of the critical and complex issues in the fields of legal and criminological studies. In the digital age, social media serves as a powerful tool in shaping public opinion and influencing state policies and decisions regarding the handling of violent crimes. This phenomenon not only raises public awareness about the occurrence of violent offenses but also exerts significant social and political pressure on judicial and governmental authorities to respond more swiftly in such cases. The present study examines how social media and public opinion impact criminal policy and judicial decision-making in the context of violent crimes and analyzes the effects of these interactions on legal reforms and penal strategies. Ultimately, the findings reveal that, at times, pressure resulting from the rapid reactions of public opinion may lead to hasty and unprofessional criminal decisions, which in turn can generate new challenges within the criminal justice process. Therefore, this study highlights the necessity of maintaining a balance between prompt responses to social pressures and adherence to legal principles in addressing violent crimes.

Keywords: media, social networks, public opinion, crime, criminal policy, violent crimes

How to cite: Mansouri, P., Azimian, A., & Mousavi Fard, S. M. R. (2024). The Impact of Crime Representation in Social Media on Public Opinion and Criminal Policy Regarding Violent Crimes. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(3), 134-155.



تاریخ ارسال: ۲۱ شهریور ۱۴۰۳
 تاریخ بازنگری: ۱ آبان ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۱۰ آبان ۱۴۰۳
 تاریخ چاپ: ۲۴ آبان ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تأثیر بازنمایی جرم در شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی و سیاست جنایی در جرایم خشن

پیمان منصوری^۱، عسل عظیمیان^{۲*}، سیدمحمدرضا موسوی فرد^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحدشاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

۳. استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Asal.azimian@iau.ac.ir

چکیده

تأثیر شبکه‌های اجتماعی و فشار افکار عمومی بر سیاست جنایی از موضوعات مهم و پیچیده در حوزه مطالعات حقوقی و جرم‌شناسی است. در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار قدرتمند در شکل‌دهی به افکار عمومی و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها در خصوص برخورد با جرائم خشن عمل می‌کنند. این پدیده نه تنها باعث افزایش آگاهی عمومی از وقوع جرائم خشونت‌آمیز می‌شود، بلکه می‌تواند فشارهای اجتماعی و سیاسی زیادی به مقامات قضائی و دولتی وارد آورد تا واکنش‌های سریع‌تری در این زمینه نشان دهند. پژوهش حاضر به بررسی نحوه تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی بر سیاست جنایی و تصمیم‌گیری‌های قضائی در برخورد با جرائم خشن پرداخته و به تحلیل اثرات این تعاملات بر تغییرات قوانین و راهبردهای کیفری می‌پردازد. در نهایت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که گاهی فشارهای ناشی از واکنش‌های سریع افکار عمومی ممکن است منجر به اتخاذ تصمیمات جنائی شتاب‌زده و غیرکارشناسی گردد، که خود می‌تواند مشکلات جدیدی در فرآیند عدالت کیفری ایجاد کند. از این رو، پژوهش پیش رو بر لزوم ایجاد تعادل میان واکنش‌های سریع به فشارهای اجتماعی و حفظ اصول قانونی در مواجهه با جرائم خشونت‌آمیز تأکید دارد.

کلیدواژگان: رسانه، شبکه‌های اجتماعی، افکار عمومی، جرم، سیاست جنایی، جرائم خشن

نحوه استناددهی: منصوری، پیمان، عظیمیان، عسل. و موسوی فرد، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۳). تأثیر بازنمایی جرم در شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی و سیاست جنایی در جرایم خشن. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲(۳)، ۱۳۴-۱۵۳.



در عصر حاضر، تحولات سریع در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات، به‌ویژه ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی، تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی جوامع بشری گذاشته است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته، سیاست‌های جنایی و فرآیندهای تصمیم‌گیری در نظام قضائی است. شبکه‌های اجتماعی، با قابلیت دسترسی سریع و وسیع به اخبار و اطلاعات، به یک ابزار قوی برای انتشار اطلاعات مربوط به جرائم و به‌ویژه جرائم خشن تبدیل شده‌اند. این رسانه‌ها نه تنها اخبار مربوط به وقوع جرم را به سرعت منتشر می‌کنند، بلکه در بسیاری از مواقع توانایی بسیج افکار عمومی را نیز دارند که این امر می‌تواند فشارهایی را بر مقامات قضائی و سیاست‌گذاران وارد کند تا پاسخ‌های سریع و قاطعی به وضعیت‌های بحرانی بدهند. افکار عمومی در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. واکنش‌های عمومی به وقوع جرائم خشن‌آمیز و حضور مداوم رسانه‌ها در دنیای آنلاین، به شکل‌دهی به نگرش‌های اجتماعی و شکل‌گیری فشارهای اجتماعی منجر می‌شود که می‌تواند سیاست‌ها و تصمیمات جنایی را تحت تأثیر قرار دهد. فشارهای ناشی از این واکنش‌ها ممکن است در برخی موارد منجر به تسریع در تغییرات قانونی، اصلاحات در سیاست‌های کیفری و حتی تعدیل رویه‌های قضائی گردد.

این پدیده در بسیاری از کشورها به‌ویژه در جوامع با سیستم‌های حقوقی، مورد توجه قرار گرفته و در برخی موارد این فشارهای اجتماعی باعث اتخاذ تصمیمات سریع و گاهی غیرکارشناسی شده است. از سوی دیگر، این روند ممکن است چالش‌هایی را در فرآیند عدالت کیفری ایجاد کرده و به تأثیرات منفی در حقوق متهمان و قربانیان منجر شود. از این رو در قالب این رساله، به تحلیل و بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی و فشار افکار عمومی بر سیاست جنایی در خصوص جرائم خشن پرداخته خواهد شد.

این تحقیق تلاش می‌کند تا ضمن تحلیل این تأثیرات، چالش‌ها و فرصت‌های این پدیده را شناسایی کرده و راهکارهایی برای بهبود و اصلاح سیاست‌های جنایی در پاسخ به فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای ارائه دهد. در نهایت، هدف این پژوهش ارتقاء فهم عمیق‌تری از نحوه تعامل رسانه‌ها، افکار عمومی و سیاست جنایی در دنیای مدرن است تا از این طریق، به تقویت کارآمدی و عدالت در نظام قضائی کمک شود.

افکار عمومی در سیاست‌های جرم و جنایت تا حدی نقش ایفا می‌کند که قضات آن را در احکام خود در نظر می‌گیرند و مقامات دولتی به حمایت آن تکیه می‌کنند، به عنوان مثال، در هنگام تغییر برخی قوانین (جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی از رفتاری که مورد تایید جامعه نیست). با این حال، افکار عمومی همیشه مبتنی بر واقعیت نیست. به عنوان مثال، عموم معتقدند که اکثر مجرمان خطرناک هستند، در حالی که جرایم خشن‌آمیز تنها بخشی از کل جرایم یک جامعه را تشکیل می‌دهند. مردم معتقدند که حکم اعدام یک عامل بازدارنده موثر است، در حالی که تجربه و تحقیقات جرم‌شناسی نشان داده است که اینطور نیست. حال آن که لزوم بررسی تأثیر افکار عمومی و عمدتاً در عصر امروز، ناشی از فعالیت‌های شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی است، به نوعی باعث تغییر رویکرد عموم جامعه، محاکم و نهادهای قانونی در خصوص جرائمی نظیر جرائم خشن می‌گردد که در ادامه، صدور احکام نامتناسب با جرم و مجازات را در پی دارد. از سوی دیگر نیز نمی‌توان از این چشم‌پوشید که همین فعالیت‌ها و پیگیری جامعه در خصوص جرائم، به برقراری امنیت و عدالت نیز کمک خواهد کرد. از این رو به واسطه تجربه‌های چند سال اخیر و وقایع تلخی که ناشی از بروز رفتارها و جرائم خشن رخ داده است، اهمیت بررسی واکنش جامعه و رفع موانع و خلاءهای سیاست جنایی مرتبط با آن، به عنوان ضرورت و هدف مشخص و مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، از مهمترین عناصر حکومت

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه غافل مانده است (Najafi, 2012). بنابراین علت شناسی از طریق بررسی جزئیات و ویژگی‌های شخصیتی و روانشناختی فرد و شرایط تربیتی و خانوادگی و جغرافیایی که در جرم شناسی سنتی و کلاسیک مطرح بود، در پست مدرن موضوعیت ندارد و بررسی عوامل جرم جدا از کلیت جامعه نیست (Rahimi Nejad & Sadeghi, 2017).

رابطه شبکه‌های اجتماعی و شکل‌گیری افکار عمومی

رسانه‌ها بخش مهمی از زندگی روزمره ما و یکی از منابع اطلاعاتی هستند که به مردم اجازه می‌دهند در مورد همه مسائل و مشکلاتی که مربوط به جامعه است، نظر بدهند. از این رو، رایج‌ترین موردی که رسانه‌های اجتماعی با آن سروکار دارند، بحث انتشار و پیگیری اخبار، اطلاعات و موضوعات حوزه جرائم است. مطابق با نظر سنجی‌های صورت گرفته در سال ۲۰۰۲ در کشورهایی اروپایی، نزدیک به ۹۵ درصد معتقد بودند که رسانه‌ها منبع اصلی اطلاعات در مورد جرائم هستند (Gardner, 2009). به همین دلیل است که موضوع جرائم، بسته به شدت و نحوه وقوع آن، در رسانه‌ها جایگاه برجسته‌ای دارد. از سوی دیگر، به غیر از شبکه‌های اجتماعی. کاربران این شبکه‌ها موضوعات جرم و جنایت را به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی مستند و قوی می‌دانند که شهروندان را به اظهار نظر و انتشار نظرات و عکس‌های مرتبط با جرم سوق می‌دهد. با این تفاسیر می‌توان نقش ویژه رسانه‌های اجتماعی را به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای جهت‌دهی و شکل‌دهی به افکار عمومی در نظر گرفت.

از سوی دیگر در سطح جامعه، گردش و انتشار جرائم و اظهار نظر در خصوص آن، افکار عمومی را هدایت می‌کند، به طوری که شتاب رسانه‌ای و حجم نظرات، افکار عمومی را در مورد گناهکاری یا بی‌گناهی فرد، با توجه به نظرات شهروندان و قبل از اینکه قاضی حاکم آن‌ها را محکوم کند، شکل می‌دهد. علاوه بر

قانون دسترسی به عدالت و رسیدگی قضایی می‌باشد. تأثیر پذیری آحاد مردم از شبکه‌های مجازی و فشار افکار عمومی عناصر حکومت قانون را باچالش‌های اساسی مواجه می‌نماید از این رو لازم است که جنبه‌های مختلف سیاست جنایی و تأثیر فشارافکار عمومی در آن مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

قدرت شبکه‌های اجتماعی در هدایت افکار عمومی، از جریان‌سازی تا تغییر نگرش‌ها

افکار عمومی تحت تأثیر پوشش رسانه‌ای جنایت و خشونت و در نتیجه سیاست عدالت کیفری قرار گرفته است. به طور کلی، یک سیاست دموکراتیک درک می‌کند که رسانه‌ها باید باز بودن و مسئولیت‌پذیری را ترویج کنند، همچنین دانش عمومی را بهبود بخشند و بستری برای بحث عمومی ارائه دهند. بر اساس تحقیقات قبلی، پوشش رسانه‌ای مشکلات می‌تواند به طور موثری افکار عمومی را با پوشش مداوم آن‌ها شکل دهد. پوشش جرایم رسانه‌ای به تعیین دستور کار سیستم عدالت کیفری و تقویت حمایت از سیاست‌های مجازات در میان مردم کمک می‌کند. مشاهده می‌شود که رسانه‌ها همه جامعه را منعکس نمی‌کنند، اما تحولات کلیدی اجتماعی را منعکس می‌کنند. در واقع، علایق تجاری و بازاریابی اغلب الزامات روزنامه نگاری برای ارزش خبری در خروجی رسانه را تحت الشعاع قرار می‌دهند. به عنوان بخشی از این روند، ایستگاه‌های تلویزیونی محلی و ملی برنامه‌های خبری جنایی طولانی‌تر و جذاب‌تر را برای برآورده کردن خواسته‌های بینندگان و روش‌های تبلیغاتی اتخاذ می‌کنند که صراحتاً گروه‌های جمعیتی خاصی را با تمایل به خشونت هدف قرار می‌دهند (Kshy et al., 2015).

جرم شناسی پست مدرنیسم معتقد است که تحقیقات جرم شناسی‌های رسمی و کلاسیک، به طور عمده مجرمان و محیط‌های شخصی آنان و بیشتر بر جرایم خیابانی و یقه‌آبی‌ها متمرکز بوده و از بررسی تأثیر قدرت، قانون‌گذاری نهاد عدالت کیفری و نظام

در میان رسانه‌های، خبرگزاری رکنا برای نخستین آن را منتشر کرد. انتشار این فیلم واکنش‌های متعددی را به همراه داشت؛ برخی معتقد بودند اتفاق در حوزه عمومی بوده و باید اطلاع‌رسانی می‌شده اما برخی بر این باور بودند که انتشار چنین صحنه‌های خشنی خلاف عرف رسانه نبوده و رسانه‌ها مجاز به انتشار چنین تصاویری نیستند.

جنبه‌های تاثیر رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری افکار عمومی

همانطور که اشاره داشتیم، رسانه‌های اجتماعی پدیده‌ای مدرن هستند که مبتنی بر روابط تعاملی همزمان یا ناهمزمان با استفاده از ارتباطات دیجیتال هستند و طی آن اطلاعات بین دو یا چند طرف ارسال و دریافت می‌شود. با توجه به همین مزیت، رسانه‌های اجتماعی فضایی از اجتماعات جامعه را از طریق اینترنت ایجاد می‌کنند که در آن کاربران می‌توانند در یک بازه زمانی باز، در یک چارچوب خاص بحث‌ها و نظرات خود را بیان و نسبت به وقایع و امور مختلف جامعه اظهار نظر کنند (Rahman Zadeh, 2010). حال آن که، شکل‌گیری افکار عمومی افراد، برخاسته از فطرت انسانی است و بر این اصل بر قرار بوده که «انسان ذاتاً موجود اجتماعی است». از دیدگاه روانشناختی، انسان به دنبال روابط و شناخت است که بتواند تأثیر بگیرد یا تحت تأثیر قرار دهد. هیچ کس نمی‌تواند از تعامل خود با همتای خود دور شود و از این رو دانش و پیشرفت تمدن از طریق تبادل افکار، نظرات و اخبار به همه مردم جامعه امکان دسترسی می‌بخشد (Kwon et al., 2013). تمدن‌های انسانی شامل فضاهای همگرایی و لقاح متقابل است، فضاهایی که بر خلاف جنبه اخلاقی یا «فرهنگ» از جنبه فیزیکی واضح تر هستند. همانطور که می‌تواند یک زمینه برتری باشد و به ندرت از سایرین پایین تر باشد. یکی از فقها توضیح می‌دهد که تمدن‌های متوالی بشری را به «لایه‌های زمین» تشبیه می‌کند و توضیح می‌دهد که زمین مانند لایه‌ای بر یک لایه

این، انتشار، اظهار نظر و برجسته کردن شدت جرم، رفتار و قضاوت متهم در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به نوعی می‌تواند بر عملکرد محاکم و مراجع قضایی تأثیر گذار باشد. به طور مثال آنچه در خصوص حادثه قتل جوانی در میدان کاج سعادت آباد با ضربه چاقو در آبان ۱۳۸۹ تا حادثه ۲۵ تیر ۱۳۹۰ قتل قویترین مرد ایران روح الله داداشی رخ داد، یا در چند سال اخیر سرقت‌های خشن در نظر گرفت که شامل چندین حادثه دلخراش متفاوت از وقوع قتل و جرایم همراه باخشونت در جامعه است.

برخورد محاکم قضایی که تحت فشار رسانه‌های اجتماعی که خود فشاری بر افکار عمومی بود و جامعه را به منظور مطالبه عدالت و برقراری امنیت تحریک می‌کرد، باعث تسهیل در سرعت بررسی، رسیدگی و صدور حکم نسبت به این جرائم شد. در آن دوران، با توجه به کارکرد شبکه‌های اجتماعی، به دلیل انبوه نظرات و مطالباتی که جامعه بر علیه متهم (به ویژه در خصوص قتل مرحوم روح الله داداشی) داشتند، سرعت رسیدگی، صدور و اجرای حکم که در انتظار عمومی اتفاق افتاد، نمونه ایی بارز از تأثیر گذاری شبکه‌های اجتماعی و فشار افکار عمومی در انعکاس جرائم خشن محسوب می‌شود.

از نگاهی دیگر نیز می‌توان به تأثیر گذاری شبکه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری افکار عمومی، به ویژه در خصوص جرائم خشن نیز چشم داشت. سرعت نشر تصاویر، ویدئوها و مطالب مربوط به وقوع جرائم خشن در جامعه (در قالب رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی)، علاوه بر مطالبه عدالت، می‌تواند به عنوان عاملی به جهت ایجاد استرس، نارضایتی و در ادامه، عدم اطمینان شهروندان به سیستم‌های امنیتی و قضایی گردد. به طور مثال، قتل مونا حیدری زن اهوازی به دست همسرش یکی از هولناک‌ترین حوادث رخ داده در ایران بود که بازتاب زیادی در افکار عمومی داشت. انتشار فیلم آن نیز واکنش‌های متعددی در پی داشت. اگرچه فیلم این اتفاق در عمده کانال‌های و گروه‌های مجازی منتشر شده بود اما

است، بنابراین مسیر تمدن شامل تمدنی است که یک تمدن دنبال می‌کند. بر آن استوار است و از آن سود می‌برد.

از سوی دیگر، افکار عمومی، به عنوان هدف یا ایده اصلی حاکم در بین تعدادی از افراد (که با یک منفعت اصلی به هم مرتبط هستند) نسبت به یک موقعیت، یک عمل یا یک موضوع عمومی که علاقه افراد را برمی‌انگیزد یا به علایق مشترک آن‌ها مربوط می‌شود، تعریف شده است (Moqtadaei et al., 2017). حال آن که، کارکرد شبکه‌های رسانه‌های اجتماعی که هدف اصلی آن، یکپارچگی اجتماعی از طریق یادگیری فرهنگ و علایق دیگران به وسیله برقراری ارتباط در مکانی مناسب برای نظرات و مشاهدات است که در ادامه، به شکل‌گیری ذهنیت افراد جامعه در مورد یک موضوع خاص می‌انجامد. می‌توان گفت کثرت نظرات و مشاهدات درباره یک موضوع خاص و انتقال آن در دنیای مجازی (از طریق شبکه‌های اجتماعی) اشخاص یا مراکز مرتبط را بر آن می‌دارد تا در دنیای واقعی به این موضوع بپردازند، آن را بررسی و نسبت به آن اقدام به توضیح یا اقدامات عملی نمایند.

با همین دیدگاه اگر به مقوله جرائم خشن و نشر و پیگیری آن در قالب رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، که منجر به تحریک، واکنش و مطالبه افکار عمومی جامعه می‌گردد، بپردازیم، می‌توان به این نتیجه رسید که، پرونده‌های جنایی و وقوع جرائم خشن، نقش برجسته‌ای در منافع شهروندان، اظهار نظر، تحریک و شکل دادن به افکار عمومی پیرامون آن‌ها دارد. به عبارت دیگر، می‌توان بیان کرد که رسانه‌های اجتماعی با تمرکز بر روایت برخی حقایق و تفصیل آن‌ها با صدا، تصویر و کلام، که اغلب مقدمه‌ای برای حرکتی واقعی خارج از چارچوب مجازی این شبکه‌ها بود، نقش بسزایی در بسیج افکار عمومی ایفا کرده اند (Ghyasi, 2006).

جنبه‌های تاثیر رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری افکار عمومی، به نوعی روش ارائه مستمر و مکرر یک موضوع خاص از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، یکی از بهترین روش‌های اتخاذ

شده در شکل دهی به افکار عمومی محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. ارائه و گردش مکرر یک موضوع نظیر وقوع جرائم خشن، آن را از فراموشی خارج می‌کند و به قلمرو واقعیتی که شهروند در آن زندگی می‌کند، می‌رساند، قلمرویی که جامعه و مقامات و نهادهای مرتبط، نمی‌توانند آن را انکار یا فراموش کند. بنابراین تحریک و جلب توجه افکار عمومی، جامعه را مجبور به تفکر، اظهار نظر و تعامل در خصوص موضوع مورد نظر می‌کند. به طور مثال، وقوع جرم و اعمال زور و خفت‌گیری به جهت سرقت تلفن همراه یک شهروند خانم در تهران و در اتوبان نیایش این شهر رخ داد که به عنوان یک مطالبه عمومی آن را به حاکمیت منتقل نمودند و حاکمیت نیز با محاکمه این فرد در دادگاه انقلاب، این جرم را در صلاحیت دادگاه انقلاب دانست. نتیجه آن که، وقوع این جرم و پیگیری آن در دستور کار تیمی زبده از کارآگاهان اداره هجدهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت. وی با بیان اینکه کارآگاهان با اقدامات شبانه روزی در کمتر از ۲۴ ساعت موفق به دستگیری سارق اصلی این پرونده شدند.

حدود مجاز انتشار در شبکه‌های اجتماعی

نمی‌توان از این امر چشم پوشید که، ذهنیت شهروندان جوامع به دلیل شدت انتشار مستمر و برجسته شدن جنبه‌های منفی، جرائم خشن و پرونده‌های کیفری صرفاً پذیرش ایده جرم بوده است. به عبارت دیگر، ثابت شده که انتشار جرائم و وقایع جامعه، با هدف شکل‌دهی افکار عمومی به منظور مبارزه با جرائم و مطالبه عدالت، به محاکم قضایی و مقامات مرتبط در اطلاع از جزئیات برخی موارد و تحقق عدالت نیز کمک می‌کند و جنبه مثبت نشر را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، فشار بر قوه قضائیه و تمامی طرفین پرونده جنایی است. اما باید مشخص گردد که حدود مجاز از نظر اخلاقی و قانونی در انتشار وقایعی نظیر جرائم خشن، در چه جایگاه و اندازه‌ای قرار داد. ترس ناامنی و خشونت ناشی از تبلیغات رسانه‌ای منجر به هراس اخلاقی می‌شود. رسانه‌ها با جنجال‌آفرینی

ویدئو (فیلم) مرزهای متعددی وجود دارد که مهمترین مرزبندی‌ها شامل قانون، اصول حرفه‌ای و اخلاق است.

تاثیر گذاری شبکه‌های اجتماعی بر جرم و مجازات

در سال‌های اخیر، رسانه‌ها و راه‌های ارتباطی نوظهور، مانند شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی سیار، نقش ویژه و برنامه‌ریزی مهمی را در مجموعه‌ای از رویدادهای مهم ایفا کرده‌اند که در مواردی رابطه‌ی مستقیمی با مقوله‌های خاصی نظیر امنیت، قوانین و ثبات جامعه داشته است. با گسترش فناوری‌های نوین و پروسه جهانی شدن و تبدیل دنیا به یک دهکده جهانی باعث شده تبادل اطلاعات دچار یکسری تغییر و تحولات گسترده گردد از جمله می‌توان تاثیر آن را بر عملکرد دولت‌ها و حاکمیت‌ها به وضوح مشاهده نمود. در مورد تاثیر نقش و جایگاه ویژه‌ای که رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی در تحول تکامل و پیشرفت جامعه بشری داشته اند تردیدی وجود ندارد (Saroukhani, 2017). رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی در انتقال و تبادل دانش‌ها، افکار فرهنگ‌ها، آداب و رسوم مختلف بین ملت‌ها از سهم بسیار عمده‌ای برخوردارند. این توانمندی‌ها به ویژگی‌های خاص رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی یعنی اطلاع رسانی، برخورداری از مخاطبان بی‌شمار، سرعت در انتشار اخبار و اطلاعات و تداوم اطلاع رسانی در خصوص موضوعات مختلف و تنوع اطلاعات مربوط می‌شوند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با لحاظ کارکرد مثبت آن‌ها ابزاری بسیار قدرتمندی برای حساس سازی افراد جامعه و ارائه آگاهی‌های لازم به آن‌ها در خصوص موضوعات مختلف می‌باشند که به هر نوع و در هر سطح می‌توانند زندگی فردی و جمعی از اعضای جامعه را تحت تاثیر قرار دهند. در واقع تحولات اجتماعی و تغییرات بنیادین در عرصه زندگی بشر و در عرصه ارتباطات ناشی از قدرت رسانه هاست، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بهترین وسیله برای روشن شدن اذهان و تلفیق افکار و

و شایعه پراکنی به آشوبهای اخلاقی دامن می‌زنند و خواسته یا ناخواسته هراس اخلاقی را به وجود می‌آورند برای ایجاد هراس اخلاقی نیاز به عمد نیست بلکه کافی است که رسانه‌ها با گزینشگری رسانه‌ای اقدام به انتشار اخبار و داده‌ها نمایند و همین امر میتواند نگرانی اضطراب و هراس را در دل مردم ایجاد نماید (Cohen, 2002).

گاه رسانه‌ها در بازنمایی بحران به وجود آمده دروغ نمی‌گویند اما تمام حقیقت را نیز بیان نمی‌کنند. گاه پرداختن به موضوع مورد بحث سبب میشود تا رسانه‌ها به موضوعاتی که آسیب بیشتر یا یکسان به جامعه وارد می‌کنند، توجهی نداشته باشند. همین مسأله دلیل خوبی است که توجه بیش از حد جامعه به برخی از جرائم خشن در زمان‌های مختلف، نوعی هراس اخلاقی قلمداد شود. هراس اخلاقی به حساسیت بالای مردم به برخی مسائل اجتماعی که نوعاً به عنوان تهدید علیه نظم اجتماعی مطرح است گفته می‌شود. هراس اخلاقی منجر به پاسخ و واکنش شدید و نامتناسب مردم در قالب جرم انگاری و یا برخورد غیر رسمی به موارد نقض ارزش‌ها و هنجارهای حاکم می‌شود عدم تناسب می‌تواند به شکل بزرگ انگاشتن و اغراق در تهدید و یا در قالب عدم توجه یکسان به دیگر مشکلات اجتماعی باشد.

این نگرانی ممکن است توسط عوامل مختلفی ایجاد شده باشد ولی در جوامع مدرن این نگرانی اغلب از طریق رسانه‌های گروهی منعکس میشود به طور کلی به نظر میرسد آنچه کیفرگرایی را تعیین می‌بخشد، احساس ناامنی و ترس از بزه دیدگی باشد؛ این ترس و احساس ناامنی گاهی مرتبط با سطوح واقعی جرائم در سطح جامعه است و گاهی متناسب با سطوح ناامنی در جامعه نبوده بلکه بیشتر به واسطه تمرکز جهت دار رسانه‌ها و سیاستمداران شکل می‌گیرد (Najafi Abrandabadi & Hamid, 2012). چرا که در رسانه‌ها، برای انتشار محتواهای مختلف از جمله متن، عکس و

عقاید موردنظر باشند. رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی نه تنها در شکل دادن و مهار کردن جرایم موثرند بلکه در مورد ایجاد تغییرهای قانونی لازم و نیز اجباری کردن دوباره برخی شیوه‌های حفظ نظم نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند (Dehghan, 2018).

لیکن با توجه به نقش رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی در افکار عمومی و ایجاد افزایش احساس ناامنی یا محیط امن توسط آن‌ها و گسترش ناامنی و ترس از جرم موجبات تشویش خاطر شهروندان و کاهش احساس امنیت عمومی را فراهم می‌کند و در این شرایط امنیت به کالایی پرفرقدار تبدیل می‌شود. گسترش ناامنی خود یکی از زمینه‌های ظهور و پیدایش حاکمیت به رویکرد امنیت محور و جمله نادیده انگاشتن موازین حقوقی و ملاحظات حقوق بشری به منظور تامین و تضمین امنیت به شمار می‌رود. یکی از اهرم‌هایی که امروزه به عنوان مولفه‌های اصلی دموکراسی و همچنین حفظ دموکراسی مطرح می‌باشد معقوله افکار عمومی است که تاثیر آن بر حاکمیت‌ها در دوران حاضر به عنوان یک اهرم غیرقابل انکار قابل تامل و بحث و بررسی می‌باشد. از جمله یکی از وظایف حاکمیت در راستای حفظ خود حاکمیت ایجاد راه حل‌هایی در برخورد با چالش‌های ایجاد شده در سه سطح اجرایی و قضایی و تقنینی در برخورد بر علیه جرایم خشن که خود زیر مجموعه‌ای از جرایم بر علیه امنیت عمومی می‌باشد است. با این تفصیل و گسترش شبکه‌های اجتماعی و سرعت انتقال داده‌ها فناورانه که برخی از جرائم خشن در این شبکه‌ها منتشر می‌شود برخورد حاکمیت و ایجاد راه حل در سه سطح سیاست اجرایی، قضایی، تقنینی و مشارکتی به صورت قاطع به عنوان یک امر و مطالبه گری عمومی بروز و ظهور می‌نماید. در اینجا است که افکار عمومی به عنوان یک مطالبه عمومی برخورد حاکمیت را خواهان و خواستار است (Farajiha, 2006).

نقش منفی شبکه‌های اجتماعی بر عملکرد صحیح عدالت کیفری

انتشار مکرر برخی از موارد منفی جامعه نظیر جرائم خشن برای شکل‌گیری افکار عمومی، بعد اجتماعی خطرناکی را در ذهنیت فرد و جامعه ایجاد می‌کند، چرا که انتشار اخبار و اسناد مرتبط با وقوع جرائم برای شکل‌دهی افکار عمومی، در مواردی فشار و تاثیر عمیقی بر عملکرد صحیح محاکم، مراجع و عدالت کیفری وارد می‌کند. به همین دلیل گاه ممکن است که این امر منجر به خدشه بر اصل برائت باشد یا قاضی کیفری را به دور شدن از اصل بی‌طرفی و استقلال وادار یا محکوم نماید.

برائت به معنی پاکی جستن، رهایی پیدا کردن و آزاد بودن، تبری و بیزاری جستن است و از سوی دیگر، شکی نیست که انسان آزاد، صاحب نظر و با اختیار خلق و دارای حق شناخته می‌شود. بنابراین، اصل برائت کیفری بیان می‌دارد که اصل بر مجرم نبودن اشخاص خواهد بود، مگر خلاف این امر ثابت شود. به عبارت دیگر، اصل برائت به معنای بی‌گناه بودن افراد و گناه کار بودن آن‌ها در صورت اثبات در دادگاه می‌باشد، یعنی افراد تا زمانی که در دادگاه ثابت نشود که گناهکار هستند، گناهکار به حساب نمی‌آیند. این رویکرد، همان موردی است که به عنوان اصل برائت نامیده می‌شود، زیرا این اصل مبنایی برای حمایت از آزادی شخصی متهم و همچنین رکن اصلی و پایه مشروعیت دادرسی است (Shams Natari, 2004). مقصود از این اصل این است که متهم هر چقدر هم که جرمش سنگین باشد و هر چقدر هم که خطرناک باشد تا زمانی که جرمش طبق قانون ثابت نشود بی‌گناه است. بر این اساس، باید با این اشخاص به عنوان افراد بی‌گناه رفتار شود و نه متهمان محکوم، تا زمانی که دادگاه حکم کند که آن‌ها باید با حکم قاطع و قطعی محکوم شوند.

از دیدگاه بین المللی نیز، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین المللی با بیان اینکه متهم بی‌گناه است، تا زمانی که با یک محاکمه قانونی اتهام وی به اثبات نرسد، بی‌گناه است.^۱ حال آن که مطابق با این اصل، باید در تمامی سطوح برخورد با متهم بر اساس اصل مزبور انجام شده و رفتار براساس بی‌گناهی او باشد تا مورد تحقیر قرار نگیرد. به همین دلیل است که برای حفظ حیثیت و موجودیت متهم باید از هرگونه شبهه‌ای که بر این اصل تأثیر بگذارد یا موجب تعرض شود، پرهیز گردد. در نتیجه، به دلیل ماهیت شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی و آنچه که از طریق این شبکه‌ها انتشار می‌یابد اخبار مربوط به متهم دست به دست می‌شوند، فرض بی‌گناهی و به نوعی اصل برائت متهم تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به طوری که فرد مورد محکومیت جامعه ناشی از تحریک و تأثیر بر افکار عمومی در قالب رسانه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و بر این اساس نیز با او برخورد می‌شود.

با این حال اما، هر فرد که به نوعی توسط تأثیر شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی به عنوان محکوم شناخته می‌شود، لزوماً از نظر قانونی مجرم نیست، و یا برعکس، هر فرد از نظر قانونی بی‌گناه شناخته شود، لزوماً از نظر اجتماعی فاقد اتهام و محکومیت نخواهد بود. به عبارت دیگر، بی‌گناهی از دیدگاه عموم جامعه، زمانی است که فرد اعمال یا رفتاری را انجام نداده باشد که با ارزش‌ها و اخلاق حاکم بر جامعه منافات داشته باشد (حتی اگر مشمول هیچ متن کیفری نباشد). این اصل در قالب تأثیر شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی بر افکار عمومی، از تصور غالب و باور عموم مردم تأثیر می‌پذیرد که بی‌گناهی یا عدم گناه شخص را تعیین می‌کنند. در این مرحله، مشکلات مربوط به فرض برائت (به دلیل آنچه که تأثیر

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بر افکار عمومی نامیده شد) شروع می‌شود. خطر انتشار اخبار مرتبط با اتهام و تحقیقات توسط رسانه‌ها این تصور را ایجاد می‌کند که این متهم عامل واقعی جنایت است و همچنین نقض آشکار اصل محرمانگی در تحقیقات است که رکن اصلی حفظ اصل برائت و حیثیت متهم و حفظ ادله جرم در همه اشکال آن را تشکیل می‌دهد (Tavajohi et al., 2013). از سوی دیگر یکی از ویژگی‌های مهم که در تحقیقات اولیه می‌تواند یک اصل مهم و ضرورت عمده در پرونده‌ها محسوب شود، محرمانه بودن تحقیقات است. مطابق با این اصل، به منظور پنهان کردن جریان تحقیقات از دید عموم و در ادامه، تنها فقط کسانی که با این تحقیقات رابطه دارند یا حق دارند از تحقیقات مطلع شوند، در جریان قرار می‌گیرند. محرمانگی از آغاز مراحل تحقیقاتی انجام شده توسط مقامات و ضابطین قضایی شامل تحقیقات مقدماتی و تحقیقات اولیه مانند بازجویی، استماع شهود، جمع‌آوری مدارک، توقیف یا بازرسی از افراد و محل سکونت و همچنین تصمیمات دادستانی شروع می‌شود. در ادامه، محرمانگی به محض ورود پرونده کیفری به قوه قضائیه برای انجام رسیدگی خاتمه می‌یابد که به موجب آن، علنی بودن اصل می‌شود و استثناء آن رازداری است (Arghavani Pirsalami, 2017).

از مهمترین ویژگی‌های نظام تفتیشی سری بودن تحقیقات مقدماتی است که این ویژگی از دیرباز در قوانین کشورهای مختلف وجود داشته است سری بودن تحقیقات نسبت به اصحاب دعوا به نحو یکسان رعایت نمی‌شود؛ به گونه‌ای که می‌دانیم دادستان همیشه

شده است. جامعه بین المللی به اتفاق آرا اصل برائت را در ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ پذیرفته است که مقرر می‌دارد هر فردی که متهم به اتهامات جنایی باشد، حق دارد بی‌گناه تلقی شود، مگر اینکه تقصیر وی بر طبق آن ثابت شود

۱. ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر به آن تصریح شده است که هر شخصی تا زمانی که به عنوان مجرم محکوم شود بی‌گناه محسوب می‌شود. به همین ترتیب، ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مقرر می‌دارد: «هر متهم به جرمی بی‌گناه تلقی می‌شود تا زمانی که در یک محاکمه علنی که تمام ضمانت‌های لازم برای دفاع از او ارائه شده باشد، ثابت شود که مرتکب قانونی

قادر است با مطالبه پرونده و مطالعه آن، کاملاً در جریان امر تحقیق قرار گیرد.^۱

حال آن که، دلیل محرمانه بودن تحقیقات، در حفظ اطلاعات مرتبط با پرونده و سوی دیگر حفظ بی گناهی، افشای اطلاعات هویتی متهم و جلوگیری از نفوذ بر شهود است. به علاوه آن که، دخالت در روند تحقیق از طریق انتشار مطالب و اخبار در افکار عمومی، اظهار نظر، اظهار مشاهدات و تبدیل آن به مطالب اطلاع رسانی برای اشتراک گذاری افراد در شبکه‌های اجتماعی نیز جایز نیست. انتشار هرگونه اطلاعات مرتبط با یک اقدام مجرمانه که هنوز در سطح تحقیقات است و تصمیم گیری نشده است، دخالت ناموفق شبکه‌های اجتماعی در روند قضایی محسوب می‌شود و به نوعی منجر به نقض قانون و اجرای خوب عدالت کیفری و تحقیقات می‌گردد. این امر به عنوان یکی از آسیب‌های یک خطر موثر برای متهمی است که جان یا مالی او در گرو انتشار اخبار یا اظهار نظر در مورد آن توسط افرادی است که صرفاً سعی در ارضای کنجکاوی افکار عمومی، اطلاع از جزئیات بیشتر در مورد آن جرم و تحریک آن را دارند. همچنین انتشار جزئیات جرم و انتشار آن به وضوح بر شاهدان آن پرونده تأثیر می‌گذارد. اگر جنایت در بستر خاصی پخش شود و از طریق شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی، جنبه اجتماعی پیدا کند، شاهدان ممکن است خود را در مقابل یک واکنش بزرگ اجتماعی ببینند که آن‌ها را مجبور می‌کند مطابق با نظرات و واکنش جامعه رفتار کنند و نه آنچه را که مستقیماً در خصوص پرونده مجرمانه دیده یا شنیده‌اند. همچنین انتشار تصویر و شرح حال متهم ممکن است باعث عدم تمایل شهود به ارائه هرگونه اطلاعات و مراجعه به دادگاه و خدمت به دستگاه قضایی شود و مشکل در همین جاست (Aghaei, 2017).

در نتیجه می‌توان بیان داشت که در قالب نقش موثر شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی بر رویکرد هدایت افکار عمومی (به ویژه در خصوص جرائم خشن و پرونده‌های کیفری) این مقوله به جهت دهی پرونده و رویکرد مقامات قضایی و محاکم نیز تأثیر گذار خواهد بود. به عبارت دیگر، خطر انتشار اخبار و اطلاعات مرتبط با جرم در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی در مورد موضوعی و در جهتی متفاوت با حقیقت، منجر به از بین رفتن اسناد، اطلاعات و حساسیت موجود آن موضوع و جایگزینی رویکردی جدید به جای آن‌ها می‌شود که بر نحوه کار تأثیر به شدت منفی می‌گذارد. به علاوه آن که، شکی نیست که هر چه قاضی از سوء ظن، فشار و نفوذ دور باشد، قضاوت او عادلانه و منصفانه تر خواهد بود. از این رو، در تمامی قوانین سعی شده است که قضات (به ویژه در پرونده‌های کیفری) از هر چیزی که بر قضاوت آن‌ها در مورد پرونده محاکمه تأثیر می‌گذارد دور شوند، زیرا بر آزادی‌ها و حقوق افراد تأثیر می‌گذارد. قاضی و مقامات جنایی باید نسبت به اثبات دعوی برای هر دو طرف موضع منفی اتخاذ کند و نمی‌تواند حکم محکومیت را جز بر اساس شواهدی که در پرونده کیفری ارائه شده است، استناد کند (Mozen Zadeh & Amiri, 2022).

هدف از محاکمه و خاتمه دعوای کیفری، رسیدن به حقیقت و صدور رای منصفانه با مطالعه واقعیات و شواهد به وقوع جرم، از طریق اقامه دلایل و مدارک است. بنابراین، اقناع وجدانی قاضی برای رسیدن به حقیقت و عدالت بسیار مهم است (این به معنای اقناع هوشیارانه قاضی است). وجدان قاضی ممکن است بدون هیچ شکی قانع شود که حقایق علیه متهم ثابت شده و مسئولیت او در قبال آن‌ها ثابت شده است. یا ممکن است در این مورد شک کند و به این ترتیب وجدان خود را راضی کند یا متقاعد شود که واقعیت‌ها اتفاق نمی‌افتد یا متهم اصلاً مسئولیتی در قبال وقوع جرم

موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند.»

۱. ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد، مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند

ندارد. به عبارت دیگر، قاضی حقیقت را از طریق اعتقاد وجدانی با حقیقت قضایی (ناشی از اسناد و مدارک) کسب می‌کند، زیرا حقیقت واقعی به خودی خود آشکار نمی‌شود، بلکه به عنوان اوج تلاش سخت و جستجوی طولانی منظم و سازمان یافته در محاکم قضایی حاصل می‌شود.

حال آن که در خصوص اقناع وجدان قاضی، پیگیری و جستجوی ادله و مدارک و در نهایت صدور رای مطابق با عدالت، نقش افکار عمومی و جامعه که از سوی رسانه و شبکه‌های اجتماعی تغذیه می‌شوند نیز، می‌تواند موثر واقع شود. به عبارت دیگر، اگر افکار عمومی جهت گرفته از سوی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، بر روند رسیدگی و به نوعی اقناع قاضی تاثیر گذار باشند، چگونه وجدان قاضی می‌تواند بدون در نظر گرفتن شرایط و احساسات جامعه باشد. ما به خوبی می‌دانیم که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش بزرگی در جهت دهی به سیاست‌ها و تصمیمات دولت‌ها ایفا کرده اند که محاکم قضایی و قانونی نیز تنها بخشی از سیستم دولتی تاثیر پذیر هستند. از سوی دیگر، به هیچ وجه نمی‌توان یک قاضی را از تأثیرات و ویژگی‌هایی نظیر انتشار اخبار و واکنش جامعه نسبت به موضوع میرا و کاملاً جدا بدانیم. قاضی یک پرونده نیز به مانند سایر اشخاص جامعه، از آنچه در اطراف او اتفاق می‌افتد از نظر رویدادها، انتشار اطلاعات و اظهارنظرهای یک پرونده، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. قاضی نیز مانند سایر افراد و به عنوان بخشی از جامعه از آنچه از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود نیز متاثر می‌شود.

سیاست کیفری انتشار اطلاعات نادرست در رسانه‌های مجازی
امروزه، تارنماهای جعلی، حساب‌های کاربری جعلی در رسانه‌های اجتماعی، نشر اخبار و اسناد جعلی و اشتراک گذاری اطلاعات بی‌اساس، کلاهبرداری در فضای مجازی، تبلیغات فریبنده و جنجال تبلیغاتی هدفمند دولتی، از اشکال رایج اطلاعات بی‌اساس، در فضای مجازی، به خصوص، در رسانه‌های اجتماعی است.

اطلاعات بی‌اساس، نادرست و مبتنی بر دروغ، بسیار خطرناک هستند و انتشار و اشتراک گذاری آن‌ها در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... در گام نخست، موجبات اضرار به اشخاص و در گام بعدی، موجبات اضرار جامعه را فراهم می‌آورد.

از آغازین سال‌های ۲۰۰۰ میلادی، استفاده از فضای مجازی، در سرتا سر جهان، به شکل فزاینده‌ای گسترش یافت و امکان دسترسی خانواده‌ها به فضای مجازی فراهم آمد. بر اساس گزارش‌های تحقیقاتی شرکت‌های (we are social) و (hootsuite)، در سال ۲۰۲۰، کاربران فضای مجازی ۶۱ درصد و کاربران شبکه‌های اجتماعی ۴۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند (Taha Gedikli, 2020). در ایران نیز به طور روز افزون، کاربران فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، همگام با آمار جهانی، در حال افزایش و گسترش هستند.

توجه به گسترش و افزایش آمار و تعداد کاربران فضای مجازی، گستردگی و دامنه و ابعاد تخریب و اثرات منفی اطلاعات بی‌اساس را در جامعه، آشکار می‌سازد؛ چه اینکه در محیط مجازی، میلیون‌ها نفر، در شبکه‌های اجتماعی، با حساب‌های کاربری ناشناس و یا جعلی، در حال فعالیت هستند و به جهت فقدان نظارت و کنترل، می‌توانند به راحتی، مطالب مورد نظر خود را به اشتراک بگذارند؛ زیرا تنها ابزاری که برای نیل به این هدف، لازم است، فضای مجازی و دسترسی به آن است.

در دو دهه‌ی گذشته، امکان انتشار و اشتراک گذاری اطلاعات، با سرعت و سهولت امروزی، وجود نداشت. در حال حاضر، انواع اطلاعات، سریع و به آسان‌ترین شکل ممکن، به دست میلیون‌ها نفر می‌رسد. این وضعیت، روز به روز، به خطری بسیار مهلک، تبدیل می‌شود و هیچ معیار و ضابطه‌ی جهانی، برای کنترل و قاعده‌مند سازی اشتراک گذاری اطلاعات، در سامانه‌های عامل رسانه‌های اجتماعی وجود ندارد و این وضعیت، به تحریف

نادرست است که در نتیجه آن، اطلاعات نادرست در سیستم‌های عامل رسانه‌های اجتماعی در این دوره، بسیار افزایش می‌یابد.

یکی از نشانه‌های بسط و گسترش معضل مذکور، این است که شبکه‌ها و سامانه‌هایی متظاهر به حقیقت‌گرایی، در فضای مجازی کلیه‌ی کشورها ایجاد شده است، در حالی که این سامانه‌ها و شبکه‌ها، با سازمان‌های مختلف روزنامه‌نگاری همکاری می‌کنند که سازمان‌های غیر دولتی آن‌ها را برای ارائه‌ی خدمات عمومی ایجاد کرده‌اند. در سال ۲۰۱۵ میلادی، سامانه‌ای با عنوان: (First Draft News) جهت ایجاد شبکه‌ای در خصوص پایش اطلاعات، تأسیس شد و سازمان‌ها و رسانه‌های مختلف بسیاری در آن، عضو شدند. همچنین، در سال ۲۰۱۷ میلادی، گوگل، شروع به ارائه‌ی خدمات تأیید اطلاعات، در جهت تأیید صحت اخبار و اطلاعات کرده است (Taha Gedikli, 2020).

این داده‌ها نشان می‌دهد که اطلاعات نادرست، مشکلی است که افراد و نهادها سعی در مبارزه با آن، دارند، اما با توجه به تنوع اطلاعات نادرست و گسترش آن، سپردن این مبارزه، صرفاً، به نهادهای مستقل، کافی نیست؛ چرا که این نهادها، با توجه به موقعیت زمانی، قدرت الزام آور و تحریمی ندارند. با این وجود، آزادی افراد، برای رسیدن به اطلاعات درست و صحیح، قطع شده است و امکان بر هم خوردن نظم عمومی، در سطح کلان نیز دارد (Golbaghi Masouleh, 2020).

منابع اطلاعات بی‌اساس و نادرست در فضای مجازی

کمیسیون اروپا، در سال ۲۰۱۸ میلادی، گزارشی در رابطه با اخبار جعلی و اطلاعات نادرست منتشر کرد. در این گزارش، نظرات مسئولان ارشد شرکت‌های ارتباطات و رسانه‌های جمعی نظیر: فیسبوک، توئیتر، گوگل و ویکی‌پدیا، جهت یافتن راه‌حلهایی برای مقابله با معضل اطلاعات نادرست و بی‌اساس در فضای مجازی، مورد واکاوی قرار گرفت (Taha Gedikli, 2020)؛ بر اساس این گزارش، اطلاعات نادرست، معضل چند وجهی است

اطلاعات، انتشار اخبار جعلی و تحریف حقیقت، و در نتیجه، وارد شدن ضررهای فراوان به اشخاص و جامعه منجر می‌گردد (Golbaghi Masouleh, 2020).

اطلاعات نادرست موجود در رسانه‌های اجتماعی، از تنوع بسیاری برخوردار هستند. همچنین، با گذر زمان، مشاهده می‌شود که پیشران‌های رسانه‌های اجتماعی، بسته به نوع و پیشرفت فناوری، روز به روز، در حال شکل‌گیری و پیشرفت هستند. در این میان، افراد سودجو، هوشمانه‌های تارنما و موجود در شبکه‌های چند رسانه‌ای، با اشتراک‌گذاری اطلاعات نادرست و دستکاری در اخبار و اطلاعات حقیقی و ایجاد تشنج و اوباش‌گری‌های رسانه‌های اجتماعی، می‌تواند در امور و رخداد‌های اجتماعی مانند تجمعات انتخاباتی کشورهای قدرتمند نیز اخلال ایجاد کنند؛ از این رو، در عصر حاضر، این ناهنجاری، موضوعی بسیار جدی و خطرناک و معضلی همگانی است که در کلیه‌ی جوامع جهان، رخنه یافته است و بزرگ‌ترین مدعیان دموکراسی را با تهدید جدی رو به رو ساخته است و می‌تواند باعث بروز بحران‌های آتی در جامعه و ایجاد اضطراب و ترس و کاهش امید در جامعه شود.

در اینجا، ضرورت دارد که به اصطلاح «پسا حقیقت» اشاره کرد. این اصطلاح که نخستین بار، با انتشار اخبار جعلی و به دور از واقعیت، در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ و تصمیم انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا پدیدار شد (Çelik, 2021)، به این معنا است که در دوره‌ای، حقیقت و دروغ، به هم تنیده می‌شود، به گونه‌ای که در نتیجه‌ی آن، احساسات و باورهای سطحی، جایگزین حقایق عینی می‌شود.

دوره‌ی پسا حقیقت، همین دوره‌ی زندگی کنونی امروزی است؛ چرا که مبدأ این دوره را وجود فعالیت‌های رسانه‌های جمعی در درون خانوارها بیان می‌دارند. مهمترین عارضه‌ی پدیده‌ی پسا حقیقت، تولید و انتشار آسان و سریع اطلاعات بی‌اساس و

و از آنجایی که منبع واحدی نیز ندارد، به همین جهت، راه حل خاصی هم ندارد. افزون بر این، برخی از اطلاعات نادرست، صرفاً، از رسانه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد که این امر نیز مشکل را دو چندان می‌سازد. این گزارش، به وضوح نشان می‌دهد که منابع مختلفی از اطلاعات نادرست، وجود دارد که سر منشأ اطلاعات و اخبار نادرست و بی‌اساس در رسانه‌های اجتماعی هستند؛ اولین منبع اطلاعات نادرست در فضای مجازی، بازیگران سیاسی هستند؛ برای مثال، دولت‌ها و یا گروه‌های خارجی در یک کشور می‌توانند فعالانه برای تضعیف یکپارچگی رسانه‌ها، تغییر موازنه‌ی قدرت، در تولید اخبار جعلی و انتشار اطلاعات بی‌پایه و اساس، تلاش کنند.

دومین منبع اطلاعات نادرست در فضای مجازی، بازیگران رسانه هستند؛ چرا که همه فعالان حوزه‌ی رسانه و ارائه دهندگان اخبار، با استانداردهای یکسان عمل نمی‌کنند، با اینکه وظیفه‌ی اصلی و اساسی رسانه‌ها، ارائه‌ی اخبار دقیق و موثق است، اما در بسیاری از موارد، بعضاً، عامدانه و بعضاً، از روی قصور، اخبار و اطلاعات بی‌اساس را انتشار می‌دهند؛ بنابر این، رسانه‌ها، خود، می‌توانند اطلاعات نادرست و بی‌اساس را تولید کنند و انتشار دهند.

سومین منبع اطلاعات نادرست، در فضای مجازی، سازمان‌های مردم نهاد هستند؛ برای نمونه، می‌توان در این خصوص، به روزنامه نگاران مستقل و سازمان‌ها و نهادهای غیر انتفاعی اشاره کرد که مدعی فعالیت به نفع جامعه هستند. این نهادها می‌توانند در به اشتراک گذاری اطلاعات نادرست نقش ایفاء کنند. چهارمین منبع اطلاعات نادرست در فضای مجازی نیز خود افراد جامعه هستند که می‌توانند یکی از اصلی‌ترین بازیگران تولید و اشاعه‌ی اطلاعات نادرست، از طریق فضای مجازی، قلمداد شوند.

از آنجایی که به اشتراک گذاری اطلاعات تأیید نشده و غیر موثق، باعث سرایت آن، از افراد، به جامعه می‌گردد، بنابر این، پنجمین منبع در این زمینه، خود رسانه‌هایی هستند که در قالب شبکه‌های

اجتماعی و برنامه‌های پیام رسان و اشتراک گذاری اطلاعات، فعالیت می‌کنند و به نوعی، انتشار اطلاعات را به آسانی فراهم می‌آورند؛ به بیانی دیگر، این پیشران‌ها، در انتشار اطلاعات تأیید نشده، نقش اساسی دارند.

تحقیقات نشان می‌دهد برای مبارزه، کنترل و پیشگیری از اشتراک گذاری و انتشار عمدی و آگاهانه‌ی اطلاعات و اخبار بی‌اساس، گمراه کننده، نادرست و جعلی در فضای مجازی و سامانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی، باید اهداف، روش و برنامه‌هایی بررسی شود که در پی این پدیده، وجود دارد؛ به عبارت دیگر، باید اهداف و چرایی بروز چنین رفتارهای ناهنجاری را روشن ساخت. می‌توان اهداف، روش و چرایی اشتراک گذاری و انتشار عمدی و آگاهانه‌ی اطلاعات و اخبار بی‌اساس، گمراه کننده، نادرست و جعلی در فضای مجازی و سامانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی را در موارد زیر دسته بندی کرد (Rastegar Khaled & Mohammadian, 2013):

الف) ایجاد افکار منفی در مخاطبین هدف؛

ب) انحراف مخاطبین هدف از واقعیات، با تظاهر و ترسیم تصویر حمایت و دفاع از اطلاعات واقعی برای مخاطبین هدف و اظهار نظرهایی که باعث بی‌اعتباری واقعیت و اطلاعات واقعی است؛
پ) تزریق اطلاعات تحریف شده به اخبار و اطلاعاتی که واقعیات را تحت تأثیر قرار داده است (Rah-Peik, 2006).

شبکه‌های اجتماعی، محیط‌های مجازی هستند که ارتباط و تعامل افراد را فراهم می‌آورند. بررسی‌ها، به وضوح نشان می‌دهد که نوعاً، شبکه‌های اجتماعی مانند: فیس بوک، توییتر و یوتیوب، عمده‌ترین فضاهای مجازی هستند که جهت انتشار و به اشتراک گذاری اطلاعات نادرست، بی‌اساس و گمراه کننده، در خصوص رویدادهای اجتماعی، مورد استفاده قرار گرفته است. اگر چه، از منظر بسیاری از کاربران و مخاطبان و نیز در نگاه نخست، دسترسی آسان به محیط‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی مذکور، یک

شتاب زده منجر می شود. در این حالت، سیاست جنایی در تقابل با افکار عمومی قرار نمی گیرد، اما به جای تعامل سازنده، تحت تأثیر هیجانات اجتماعی، مسیری نادرست را در پیش می گیرد.

از سوی دیگر، در برخی جوامع، سیاست گذاران ممکن است در برابر فشار افکار عمومی مقاومت کرده و سیاست های جنایی را بدون توجه به خواسته های مردم تدوین کنند. این وضعیت معمولاً زمانی رخ می دهد که دولت ها به دلیل ملاحظات سیاسی، اقتصادی یا امنیتی، حاضر به تغییر سیاست های جنایی خود نیستند. در چنین شرایطی، شکاف میان جامعه و دستگاه عدالت کیفری افزایش می یابد و ممکن است موجب کاهش اعتماد عمومی به سیستم قضایی شود. به عنوان مثال، هنگامی که مردم انتظار دارند که برخی جرایم به شدت مجازات شوند اما سیاست جنایی به دلایل مختلف از اتخاذ چنین رویکردی خودداری می کند، نارضایتی عمومی شکل می گیرد و مشروعیت نظام کیفری زیر سؤال می رود. بنابراین، فشار افکار عمومی بر سیاست جنایی هم می تواند سازنده باشد و هم می تواند پیامدهای منفی به همراه داشته باشد. راهکار مناسب برای مواجهه با این پدیده، ایجاد تعاملی متوازن بین سیاست گذاران و جامعه است. سیاست جنایی باید به گونه ای تدوین شود که هم به انتظارات مردم پاسخ دهد و هم مبتنی بر اصول علمی، حقوقی و جرم شناختی باشد. در این راستا، نقش رسانه ها، نهادهای مدنی و کارشناسان حقوقی و جرم شناسی بسیار حیاتی است. رسانه ها باید از تحریک احساسات عمومی و دامن زدن به موج های هیجانی پرهیز کنند و به جای آن، با ارائه تحلیل های دقیق، جامعه را به سمت درک بهتر مسائل هدایت کنند. همچنین، نهادهای مدنی می توانند نقش واسطه ای میان مردم و دولت ایفا کرده و از یک سو مطالبات عمومی را منتقل کنند و از سوی دیگر، مانع از تصمیم گیری های غیرکارشناسی شوند. در نهایت، تعادل میان سیاست جنایی و افکار عمومی، زمانی حاصل می شود که سیاست گذاران ضمن درک نیازهای جامعه، تصمیمات خود را بر

مزیت به نظر می آید، اما بسیاری از اطلاعات به اشتراک گذاشته شده در این سامانه ها و شبکه ها که از اخبار اصلی و واقعی، فاصله می گیرند و سبب بروز پدیده ی ناهنجار اشتراک گذاری و انتشار اخبار و اطلاعات بی اساس، نادرست، گمراه کننده و جعلی می شوند که این وضعیت، به نوبه ی خود، به تغییر ادراک جامعه، برانگیختن اضطراب و دلهره در جامعه می گراید و در نتیجه، حسب وضعیت و شرایط جامعه و نوع اخبار جعلی و گمراه کننده ی انتشار یافته، آثار سوء و مخرب متفاوتی را به بار می آورد.

فشار افکار عمومی بر سیاست جنایی تقابل یا تعامل

در برخی موارد، افکار عمومی نقش سازنده ای در اصلاح و بهبود سیاست های جنایی ایفا می کند. فشار افکار عمومی می تواند باعث شود که قوانین ناکارآمد یا ناعادلانه اصلاح شوند، رویه های قضایی تغییر کنند و اقدامات پیشگیرانه ای برای کاهش جرم اتخاذ شود. نمونه های بسیاری از کشورها نشان داده اند که اعتراضات مدنی، پوشش رسانه ای گسترده، و مطالبه گری اجتماعی می تواند قانون گذاران را وادار به تصویب قوانین جدید یا تعدیل سیاست های جنایی کند. به عنوان مثال، جنبش های اجتماعی علیه خشونت خانگی یا جرایم جنسی، منجر به تدوین قوانین سخت گیرانه تری در این حوزه شده اند. در چنین شرایطی، سیاست جنایی به طور تعاملی از افکار عمومی تأثیر می پذیرد و در مسیر تأمین خواسته های جامعه حرکت می کند. با این حال، در برخی موارد، فشار افکار عمومی می تواند موجب شکل گیری سیاست های جنایی هیجانی و غیرکارشناسی شود. به ویژه در شرایطی که احساسات جمعی بر منطق و تحلیل های علمی غلبه می کند، سیاست گذاران ممکن است برای جلب رضایت عمومی، تصمیماتی اتخاذ کنند که با اصول علمی جرم شناسی و عدالت کیفری همخوانی ندارد. نمونه هایی از این وضعیت را می توان در واکنش های سخت گیرانه به جرایم خاص مشاهده کرد که گاه به مجازات های افراطی، کاهش حقوق متهمان، یا تصویب قوانین

پایه داده‌های علمی و اصول عدالت‌محور اتخاذ کنند. تنها در این صورت است که می‌توان از پیامدهای منفی فشار افکار عمومی کاست و در عین حال، از ظرفیت‌های مثبت آن برای اصلاح و بهبود سیاست‌های جنایی بهره برد.

پدیده وجدان عمومی و تأثیر آن بر جرم، مجازات و سیاست جنایی

وجدان عمومی، ارزش‌ها و باورهای اساسی یک جامعه را در بر می‌گیرد و به عنوان یک "خط قرمز" عمل می‌کند که تعیین می‌کند چه رفتارهایی غیرقابل قبول هستند. این خطوط قرمز، پایه و اساس نگرش‌های فردی نسبت به جرایم را شکل می‌دهند. برای مثال، اگر وجدان عمومی به شدت مخالف خشونت باشد، احتمالاً افکار عمومی نیز به شدت با جرایم خشونت‌آمیز مخالف خواهند بود. وجدان عمومی معیاری را برای قضاوت اخلاقی در مورد جرایم فراهم می‌کند. افراد از این معیار برای ارزیابی شدت جرم، تعیین میزان سرزنش مجرم و تصمیم‌گیری در مورد مجازات مناسب استفاده می‌کنند.

تأثیر وجدان عمومی بر افکار عمومی عبارتند از:

۱. **شکل‌دهی نگرش‌ها و باورها:** وجدان عمومی به طور مستقیم بر نگرش‌ها و باورهای افراد نسبت به جرم تأثیر می‌گذارد. اگر یک جامعه جرمی را شدیداً محکوم کند (به عنوان مثال، فساد مالی یا سوء استفاده از کودکان)، احتمال اینکه افراد آن جامعه نگرش منفی و محکمی نسبت به آن جرم داشته باشند، بیشتر است.

۲. **تأثیرگذاری بر احساسات:** وجدان عمومی می‌تواند احساسات قوی مانند خشم، انزجار و همدلی را در رابطه با جرایم برانگیزد. این احساسات می‌توانند افکار عمومی را به سمت حمایت از قربانیان یا مطالبه مجازات‌های سخت‌تر برای مجرمان سوق دهند.

۳. **تأثیر بر اولویت‌بندی جرایم:** وجدان عمومی می‌تواند

تعیین کند که کدام جرایم برای افکار عمومی مهم‌تر هستند. جرایمی که با ارزش‌های اساسی وجدان عمومی در تضاد هستند (مانند نقض حقوق بشر یا تهدید امنیت ملی) احتمالاً توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند و باعث واکنش قوی‌تری از سوی افکار عمومی می‌شوند.

۴. **تأثیر بر سیاست‌ها و قوانین:** افکار عمومی، که تحت تأثیر وجدان عمومی شکل گرفته است، می‌تواند بر سیاست‌های جنایی و قوانین مربوط به جرم تأثیر بگذارد. دولت‌ها ممکن است برای جلب رضایت افکار عمومی، قوانین سخت‌گیرانه‌تری را تصویب کنند یا منابع بیشتری را به مبارزه با جرایمی که افکار عمومی به شدت نگران آن‌ها است، اختصاص دهند.

وجدان عمومی نقش اساسی در شکل‌دهی افکار عمومی در مورد جرم دارد. این نقش از طریق تعیین ارزش‌های اساسی، شکل‌دهی نگرش‌ها، برانگیختن احساسات و تأثیرگذاری بر اولویت‌بندی جرایم اعمال می‌شود. درک این رابطه برای تحلیل و درک واکنش‌های اجتماعی نسبت به جرم و همچنین برای طراحی سیاست‌های جنایی مؤثر ضروری است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی نمی‌توان از تأثیر و نقش ویژه رسانه‌های جمعی در زندگی و جوامع بشری چشم پوشید و این امر همراه با پیشرفت ملت‌ها امری غیر قابل انکار است. از مهمترین تأثیرات رسانه پیشبرد و انقال فرهنگ و تفکرات، انتقال علم و دانش و از همه مهمتر سرعت بخشیدن به انتشار اخبار و اطلاع رسانی جمعی حول موضوعات مختلف می‌باشد که به عنوان مثبت‌ترین ویژگی این مهم شناخته می‌شود. از سوی دیگر باید به این امر توجه داشت که زندگی جوامع بشری به نوعی در تمامی ابعاد خود تحت تأثیر نقش رسانه‌ها قرار گرفته است که به همین دلیل رسانه علاوه بر ابزاری

پرونده، بلکه به طور بالقوه نتیجه آن را شکل دهد و مرزهای سستی بین دادرسی‌های حقوقی و ورودی‌های اجتماعی را به چالش بکشد.

تعامل پویا بین افکار عمومی و نظام حقوقی گواهی بر ماهیت پیچیده عدالت در یک جامعه دموکراتیک است. دموکراسی در هسته خود با مشارکت آگاهانه شهروندان خود رشد می‌کند، اصلی که به قلمرو عدالت گسترش می‌یابد. مردم آگاه به نظارت بر نظام حقوقی کمک می‌کند و شفافیت و پاسخگویی را در فرآیندها و نتایج قانونی تضمین می‌کند. این مشارکت فعال برای حفظ یکپارچگی سیستم قضایی حیاتی است، زیرا به جلوگیری از سوء استفاده از قدرت کمک می‌کند و تضمین می‌کند که نظام حقوقی منعکس کننده ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ای است که به آن خدمت می‌کند. با این حال، این رابطه تفاوت‌های ظریفی دارد و نیازمند تعادل دقیق بین مشارکت عمومی و استقلال فرآیند قانونی است. ایده آل یک جامعه آگاه و متعهد مستلزم دسترسی به اطلاعات دقیق و جامع است، شرطی که همیشه در عصر تبادل اطلاعات سریع و پوشش رسانه‌ای پر شور برآورده نمی‌شود.

تأثیر افکار عمومی بر رویه‌های قضایی، به ویژه زمانی که توسط رسانه‌ها و رسانه‌های اجتماعی هدایت می‌شود، لایه‌ای از پیچیدگی را برای اجرای عدالت معرفی می‌کند. در حالی که نظارت عمومی می‌تواند به عنوان یک بازرسی بر سیستم حقوقی عمل کند و از عملکرد منصفانه و عادلانه آن اطمینان حاصل کند، همچنین این خطر وجود دارد که فشار عمومی بیش از حد یا نادرست، اصول انصاف و بی‌طرفی را به خطر بیندازد. تحریک برخی موارد یا انتشار اطلاعات جزئی یا نادرست می‌تواند افکار عمومی را به گونه‌ای شکل دهد که متخصصان و نهادهای حقوقی را تحت فشار قرار دهد تا به جای پایبندی دقیق به قانون و حقایق پرونده، با احساسات رایج مطابقت کنند. این تأثیر خارجی می‌تواند به شکلی از عدالت منجر شود که به جای مبتنی بر شواهد عینی و اصول

اجتماعی، به نوعی ابزار سیاسی نیز مبدل شده است. جامعه ما مجذوب جنایت و عدالت است، جایی که ساعت‌ها به تماشای فیلم، خواندن کتاب، روزنامه، مجلات و برنامه‌های تلویزیونی می‌گذرانیم که ما را دائماً درگیر «گفتگو» جنایی می‌کند. شاید آنچه ما همیشه متوجه نمی‌شویم، این باشد که رسانه‌های جمعی نقش مهمی در ساخت مجرمان، جنایتکاران و سیستم عدالت کیفری ایفا می‌کنند. درک و برداشت ما از قربانیان، جنایتکاران، منحرفان و پلیس تا حد زیادی با نمایش آن‌ها در رسانه‌های جمعی تعیین می‌شود. رسانه‌ها توجه خود را بر جنایاتی متمرکز می‌کنند که توجه بینندگان را به خود جلب می‌کند. هر چه قضیه تکان دهنده، ناراحت کننده، وحشتناک و دراماتیک تر باشد، بهتر است.

حال آن که، رسانه‌ها نقش مهمی در درک جرم و درک عموم مردم از جرم‌های نظیر جرائم خشن دارند. از سوی دیگر، رسانه‌ها می‌توانند تخمینی از میزان جرم، انواع جرم رایج، روند نرخ جرم و جنایت را در اختیار عموم قرار دهند، اما با این حال، رسانه‌ها اغلب تصویر دقیقی از جرم و عدالت کیفری ارائه نمی‌دهند. رابطه بین قانون و جامعه پیچیده و پویا است و افکار عمومی به عنوان نیروی قدرتمندی عمل می‌کند که می‌تواند روند قانونی را به روش‌های عمیق تحت تأثیر قرار دهد. در عصر ارتباطات دیجیتالی، سرعت و گستردگی انتشار اطلاعات (و به تبع آن، احساسات عمومی) به سطوح بی‌نظیری رسیده است. این افزایش دسترسی به اطلاعات به افکار عمومی این قدرت را داده است که مستقیماً و قوی تر از هر زمان دیگری نفوذ خود را اعمال کند و بر نتایج قانونی و اجرای عدالت تأثیر بگذارد. پدیده‌های کمپین‌های رسانه‌های اجتماعی و اخبار ویروسی به این معنی است که پرونده‌های حقوقی، به ویژه مواردی که منافع عمومی بالایی دارند، نه تنها توسط متخصصان حقوقی درگیر بلکه توسط عموم مردم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند. این محیط سناریویی را ایجاد می‌کند که در آن افکار عمومی می‌تواند نه تنها روایت پیرامون یک

اطلاعات بگیرند. این کار می‌تواند به شفافیت و شفافیت در سیاست جنایی امنیت مدار کمک کند. ثانیاً رسانه‌ها می‌توانند به عنوان یک ابزار برای ترویج سیاست‌های امنیتی دولت عمل کنند. آن‌ها می‌توانند به صورت مستقیم و غیرمستقیم ایده‌ها و سیاست‌های دولت را ترویج کنند و تأثیرگذاری بر نظر عمومی و نگرش جامعه نسبت به مسائل امنیتی داشته باشند. این کار می‌تواند به تأمین حمایت عمومی و تعامل بین دولت و جامعه کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The rapid proliferation of social media has ushered in transformative changes in how crime, justice, and public sentiment intersect in contemporary societies. At the forefront of these changes is the capacity of social media platforms to shape public opinion through real-time dissemination of crime-related content. This phenomenon has fundamentally altered the dynamics of criminal policy, particularly concerning violent crimes. As media narratives amplify high-profile incidents, public perception is quickly mobilized, often preceding judicial assessments and verdicts. Media-driven representations, especially those involving images, videos, and emotive language, have become instrumental in constructing societal attitudes toward crime and punishment (Kshy et al., 2015). The influence is so pervasive that legal institutions, including prosecutors and judges, are increasingly pressured to respond promptly and decisively. The postmodern criminological perspective underscores this shift by critiquing traditional criminology's focus on individual pathology and

حقوقی، تحت تأثیر افکار عمومی است. بنابراین، در حالی که مشارکت عمومی مشخصه بارز یک دموکراسی سالم است، همچنین نیازمند رویکردی هوشیارانه برای حفظ یکپارچگی روند قانونی است و تضمین می‌کند که عدالت بدون تأثیر ناروا از افکار عمومی یا روایت‌های رسانه‌ای اجرا می‌شود.

نقش رسانه در سیاست جنایی بسیار مهم است و تأثیر گذار بر تصمیمات و اقدامات دولت در این زمینه است. رسانه‌ها می‌توانند به عنوان یک وسیله ارتباطی قوی بین دولت و جامعه عمل کنند و نقش مهمی در افزایش آگاهی عمومی و ترویج ایده‌ها و سیاست‌های امنیتی دولت داشته باشند. اولاً، رسانه‌ها می‌توانند به عنوان یک پلتفرم برای اطلاع رسانی به جامعه عمل کنند. آن‌ها می‌توانند اخبار و اطلاعات مربوط به جرایم و تهدیدات امنیتی را منتشر کنند و به مردم اجازه دهند تصمیمات خود را براساس این

emphasizing instead the systemic roles of media, power structures, and social constructs in crime representation (Najafi Abrandabadi & Hamid, 2012; Rahimi Nejad & Sadeghi, 2017). These theoretical insights demonstrate that media narratives are not neutral but are filtered through economic and political imperatives that selectively frame certain crimes while marginalizing others. Consequently, social media does not merely inform the public—it engineers consensus and dissent, often setting the agenda for criminal justice policy reform, whether driven by outrage, fear, or demands for retribution. Moreover, social media's interactive nature enables citizens to participate in constructing public discourse around criminal events. Unlike traditional media, platforms like Twitter, Facebook, and Telegram allow users to comment, share, and generate content, blurring the lines between media consumer and producer. This participatory model not only democratizes access to information but also accelerates the formation of collective opinion. Research indicates that in regions like

Europe, as early as 2002, up to 95% of citizens relied on media as their primary source of crime information (Gardner, 2009). This reliance positions social media as both a mirror and a mold of public sentiment. As content circulates—often stripped of legal nuance—citizens construct premature judgments about guilt or innocence, thereby influencing judicial narratives before legal proceedings commence. Case studies, such as the 2010 murder of Rouhollah Dadashi, illustrate how viral public reaction expedited judicial action, culminating in swift sentencing and execution under intense social pressure. Similarly, graphic content from the murder of Mona Heydari provoked widespread outrage and fueled ethical debates about the publication of sensitive material. These incidents reveal a dual-edged dynamic: while social media galvanizes calls for justice and transparency, it also risks violating ethical and legal standards, such as the presumption of innocence and due process (Shams Natari, 2004).

The entanglement of social media and public opinion becomes especially complex when analyzed through the lens of mass psychology and sociology. Humans, as inherently social beings, are influenced by the collective judgments and emotional climate of their communities (Kwon et al., 2013; Rahman Zadeh, 2010). Public opinion, formed through shared narratives and emotional resonance, can establish dominant discourses around crime that override judicial impartiality. This creates a condition where the judiciary, consciously or otherwise, may be compelled to align with public expectations. One of the most significant outcomes of this alignment is the erosion of the confidentiality of legal proceedings. The dissemination of suspect identities and ongoing investigations through media leaks undermines both procedural integrity and the dignity of the accused (Tavajohi et al., 2013). Furthermore, such

exposure can intimidate witnesses and skew evidentiary interpretations. The judiciary, ideally an insulated institution, becomes susceptible to public mood swings, especially in high-stakes violent crime cases. Legal principles such as the impartiality of judges and confidentiality of preliminary investigations are increasingly at risk, not by legislative repeal but through informal social pressures reinforced by media practices (Arghavani Pirsalami, 2017). These developments complicate the normative goal of justice as a balanced, evidence-based enterprise.

Another dimension of this intricate relationship involves the proliferation of misinformation. In today's digital ecosystem, social media serves not only as an information highway but also as a conduit for falsehoods, distortions, and sensationalism. The emergence of the "post-truth" era, marked by a preference for emotionally resonant narratives over factual accuracy, further complicates the interface between public opinion and criminal justice (Çelik, 2021). Research shows that platforms like Facebook and Twitter are often manipulated through fake accounts and unverified content to manufacture consent or provoke public unrest (Taha Gedikli, 2020). This manipulative capacity raises concerns over the weaponization of information, particularly during sensitive legal proceedings. Institutions once perceived as arbiters of truth—such as courts—now contend with parallel trials conducted on social media, where virality and narrative control supplant judicial deliberation. Notably, fabricated crime stories or exaggerated depictions of violence have led to widespread moral panic, undermining public trust in legal processes and encouraging vigilantism (Golbaghi Masouleh, 2020). The ethical implications are profound: when perception becomes reality, legal outcomes are no longer determined

solely by statutes and facts, but by collective emotions swayed by trending content and media spectacles.

In addressing the policy implications of these shifts, scholars advocate for a recalibration of the criminal justice system's interaction with media. While public engagement is a cornerstone of democratic accountability, it must not compromise legal objectivity. The tension lies in balancing societal demand for rapid justice with the foundational legal principle of presumed innocence. Comparative legal frameworks illustrate varied approaches: some jurisdictions integrate media protocols within judicial processes, while others impose strict penalties for pre-trial publicity and media interference. Nevertheless, the overarching challenge remains—how to harness the positive dimensions of public scrutiny while shielding judicial integrity from populist distortions. This conundrum is particularly visible in countries undergoing social transformation, where legal institutions are simultaneously building credibility and responding to mass-mediated crises. In this context, media literacy becomes critical—not just among the public but within the judiciary itself. Judges, prosecutors, and lawmakers must be trained to navigate media-saturated environments without forfeiting analytical rigor or procedural fairness. Moreover, civil society organizations can serve as mediators, translating public concerns into structured advocacy without inciting destabilizing reactions. Their role in maintaining a constructive feedback loop between the public and legal system is vital for sustaining both justice and democratic resilience (Ghyasi, 2006; Mozen Zadeh & Amiri, 2022).

In conclusion, the interplay between social media, public opinion, and criminal justice reveals a landscape redefined by immediacy, visibility, and mass participation. While the capacity of social media to democratize

information and amplify voices is laudable, it also introduces vulnerabilities that challenge the core values of legal systems. The representation of violent crime online exerts a tangible influence on judicial behavior, often narrowing the space for deliberation and increasing the potential for disproportionate sentencing. At the same time, the media's watchdog function remains essential in exposing institutional failures and mobilizing reform. The task ahead is to institutionalize safeguards that ensure this power is exercised responsibly. This includes developing legal frameworks to manage pre-trial publicity, enhancing the judiciary's resilience to external pressures, and fostering a public discourse grounded in both empathy and evidence. Only through such multidimensional strategies can the dual goals of justice and democratic engagement be simultaneously advanced.

References

- Aghaei, S. (2017). Media and Crime from the Perspective of Cultural Criminology. *Quarterly Journal of Criminal Law and Criminology Studies*(1).
- Arghavani Pirsalami, M. (2017). Aspects of Confidentiality in Preliminary Investigations. *International Conference on Law, Political Science, and Islamic Studies*,
- Çelik, N. (2021). Post Truth Çağında Gerçekleşen Sosyal İnşasına Sosyolojik Bir Bakım. *Electronic Journal of Social Sciences*, 20(79), 1540-1555. <https://doi.org/10.17755/esosder.786973>
- Cohen, S. (2002). *Folk Devils and Moral Panics*. Routledge.
- Dehghan, A. (2018). Examining the Impact of Media on Public Opinion: Application of a Sociological Model. *Social Sciences Journal*(13).
- Farajiha, M. (2006). Media Reflection of Crime. *Quarterly Journal of Social Welfare*(22).
- Gardner, D. (2009). *La science et les politiques de la peur*. Les Éditions logiques (version française).
- Ghyasi, J. (2006). *Foundations of Criminal Policy in Islamic Governance*. Islamic Sciences and Culture Research Institute Publishing.
- Golbaghi Masouleh, S. A. J. (2020). Historical Analysis of Liability Frameworks. *Teachings of Civil Jurisprudence*, 12(22), 127-149.
- Kshy, E., Messing, S., & Adamic, L. (2015). Exposure to Ideologically Diverse News and Opinion on Facebook. *Science*.

- Kwon, K., Bang, C., Egnot, M., & Raghav Rao, H. (2013). Social media rumors as improvised public opinion.
- Moqtadaei, L., Esfarjani, A., Moradi, H., & Shahbazi, A. (2017). Examining the Impact of Public Opinion Management on Social Security Perception of Citizens in Isfahan The Mental Element of Intentional Murder in the Islamic Penal Code of 2013. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*(17).
- Mozen Zadeh, H., & Amiri, S. (2022). Legal and Judicial Challenges of Scientific Evidence in Iran's Criminal Law. *Quarterly Journal of Criminal Law*(3).
- Najafi Abrandabadi, A. H., & Hamid, H. (2012). *Encyclopedia of Criminology and Social Pathology*. Ganj Danesh Publishing.
- Rah-Peik, S. (2006). Understanding Public Security. *Quarterly Journal of Public Security*, 1(1), 25-27.
- Rahimi Nejad, E., & Sadeghi, S. (2017). Criminal Law in the Lens of Postmodern Criminology. *Criminal Law Research Journal*(1).
- Rahman Zadeh, A. (2010). The Function of Virtual Social Networks in the Era of Globalization. *Quarterly Journal of Strategic Studies on Globalization*(1).
- Rastegar Khaled, A., & Mohammadian, F. (2013). Internet Use and Social Security Perception (Case Study: Bahonar University of Kerman). *Communication Culture Studies*, 14(22), 53-89.
- Saroukhani, B. (2017). *Sociology of Communication*. Ettelaat Publishing.
- Shams Natari, M. E. (2004). The Principle of Presumption of Innocence and Exceptions to It. In *Criminal Sciences (Collection of Articles in Honor of Dr. Mohammad Ashouri)* (pp. First Edition). SAMT Publishing.
- Taha Gedikli, A. (2020). Karşılaştırmalı Hukukte İnternet Ortamında ki Asılsız Bilgi Paylaşımlarının Önlenmesi. *Bilişim Hukuku Dergisi*(1), 221-257.
- Tavajohi, A., Dehghani, A., & Pahlavan, C. (2013). The Struggle Between Security-Oriented Policies and Fair Trial Standards Social Issues and Security. *Quarterly Journal of Criminal Law Research*(3), 218-222.